

## شناسه و گونه‌های آن در زبان تبری

غفارعلی عسکری\*

### چکیده

در زبان فارسی معیار، شناسه‌ها، معین، قیاسی و قاعده‌مندند؛ اما در زبان تبری، شناسه‌ها دارای گونه‌های مختلفی است که در موقعیت‌های واجی تغییر می‌کنند و شناخت آنها دقت بیشتری می‌طلبد. در زبان تبری هر شش شناسه، آشکار و تعداد آن در ماضی و مضارع یکسان است؛ به عبارتی در سوم شخص مفرد فعل ماضی، شناسه پنهان وجود ندارد. این نوشتار کوشیده‌است تا شناسه‌های تبری و گونه‌های آن را در زمان‌های مختلف با مثال‌هایی در شعر بررسی کند.

**کلیدواژه‌ها:** شناسه، زبان تبری، شرایط واجی، ماضی، مضارع

---

\* دکترای زبان و ادبیات فارسی، دبیر آموزش و پرورش شهرستان بندر گز

## ۱. مقدمه

زبان تبری نام یکی از زبان‌های ایرانی و یکی از شاخه‌های زبان‌های ایرانی شمال غربی است. این زبان در تمام سطوح ساختاری سه‌گانه: آوایی، واژگانی و نحوی، ویژگی‌های دارد که آن را از زبان فارسی متمایز می‌سازد. به همین دلیل، بدون در نظر گرفتن عوامل غیرزبانی و تنها بر معیارهای زبانی، اطلاق اصطلاح گویش برای آن از لحاظ علمی مشکل‌آفرین خواهد شد.

## ۲. شناسه و گونه‌های آن در زبان تبری

شناسه جزئی از فعل است که در هر صیغه تغییر می‌کند و مفهوم شخص و شمار را به فعل می‌افزاید (نک. خانلری، ۱۳۶۸: ۲۵). تفاوت شناسه در گویش تبری با زبان رسمی و فارسی معیار در این است که در زبان تبری هر شش شناسه، آشکار و بارز و تعداد آن در ماضی و مضارع یکسان است و آن عبارت است از:

تفاوت دیگری که در شناسه‌های تبری وجود دارد، گونه‌های متفاوت صیغه‌های مختلف فعل‌های تبری است که با توجه به موقعیت واجی به دست می‌آید:

مفرد	جمع	مفرد	جمع	مفرد	جمع
əm	īm	mbə	mbī	əmbə	əmbī
-ī	īn	nī	nənī	ənī	-nənī
-ə	-ən	nə	nənə	-nə	-nənə

گاهی پیش از شناسه‌های اصلی با توجه به موقعیت واجی، صامت (d = d) افزوده می‌شود:

زَمبِه = zambə	زَمبِی = zambī
زَنَدِی = zan-d-ī	زَنَدِی = zan-d-ənī
زَنَدِه = zan-d-ə	زَنَدِه = zan-d-ənə

در زیر به تشریح شناسه‌ها و گونه‌های آن می‌پردازیم.

### ۲. ۱. شناسه /-mə/ با گونه‌های /-əm/ ، /mbə/ و /əmbə/ در اول شخص

مفرد

۲. ۱. ۱. شناسه اول شخص مفرد /mə/ :

۲. ۱. ۱. ۱. ماضی ساده و ماضی استمراری:

bī-mə: ماضی ساده (فعل ربطی)

دیمه / dī-mə: می دیدم، ماضی استمراری

دویمه / da-vī-mə: حضور داشتم، ماضی ساده (فعل خاص)

□ مین یار مَسْت بيمه، هر آرزو ره ديمه      کی پستِ جا دَويمه، کی بيمه خاکساری  
 ۲ (۱۲/۶)

mən yār-e mast bī-mə, har ārəzū rə dī-mə

kəy past-e jā da-vī-mə, kəy bī-mə xāk-sār-ī

برگردان: من پیش از آن که همراه با حضرت آدم<sup>(ع)</sup> و همسرش به زمین هبوط کنم، سرمست از نعم و رحمت‌های پروردگار بودم و هر آرزویی که داشتم، برآورده شد. کی دنیا جایگاه من بود و کی این چنین بی مقدار بودم!؟

۲.۱.۱.۲. مضارع اخباری:

var-mə: می برم

□ نماز ورمه خدایی که بختِ خوتالی      هکرده اسپه و هستا نشییه خو امشو  
 (۸/۵)

nəmāz var-mə xədə-?ī kə baxt-e xo-tāl-ī

ha-kərd-ə ?əspə-vo- h-əstā, na-šī-y-ə xo ?amšo

برگردان: در برابر خدایی سر فرود می‌آورم که بخت خواب‌آلودی مرا سپید کرد و برخیزاند و نگذاشت امشب به خواب برود.

۲.۱.۲. گونه /-əm/

بنابر موقعیت واجی، در اول شخص مفرد مضارع التزامی.

بلازم /bə-lār-əm/ : بنام

۲. در زیربیت های تبری، در درون کمانک، شماره‌هایی به این صورت: (۱۲/۴) آمده‌است. عدد سمت راست، شماره بیت و عدد سمت چپ، شماره غزل است که در کتاب‌نامه با نام «شرح سروده‌های تبری استاد احمد قناد» آمده است.

سَرَنَه خاش است و کَش، چشم بَلارِم بَرُو کم‌کم و لَس لَس دِشَن کوزه جه انگیر او  
(۲۰/۴)

sarnə-y-ə xāš ?ast o kaš, čəšm bə-lār-əm bə-rū  
kam kam -o- las las də-šən kūzə je ?angīr-ə ō

برگردان: نوبت و موسم بوس و کنار است، فدای چشم تو گردم، بیا. اندک اندک و آهسته آهسته از  
کوزه در پیاله‌ام شرابی بریز.

۲ . ۱ . ۳ . گونه /mbə/

بنابر موقعیت واجی در اول شخص مفرد مضارع اخباری.

دُمبِه /do-mbə/ : می‌دانم

غَنچَه تِک ره گِل هَکِن، چاره کارِ دِل هَکِن دِشَمِن گپ ره ولِ هَکِن، دُمبِه چه پاک گوهری  
(۱۳/۳)

qənčə-y-e tək rə gəl ha-kən čārə-y-e kār-e dəl ha-kən  
dəšmən-e gap rə vəl ha-kən do-mbə če pāk gohər-ī

برگردان: غنچه بسته‌ی دهانت را چون گل شکوفا کن و لب به سخن بگشا تا صدای دلنشین  
سخنت، مشکل دل بیچاره‌ام را چاره کند.

گفتار دشمن را که از روی حسادت و بدخواهی است، رها کن و به میان نیاور؛ زیرا من  
می‌دانم که تو از چه گوهر پاکی هستی.

ویمبِه vi-mbə : می‌بینم

پیش ترا داشته‌ام امید به فردا و اِسا ویمبِه دیروز واری امروز و فردا نَوونه  
(۱۷/۴)

pīš-tər-ā dāšt-əmə ?omīd bə fərdā- v-o ?əsā  
vī-mbə dīrūz-e vār-ī, ?amrūz o fərdā na-vū-ne

برگردان: پیش از این، به زمان- امروز و فردا- امیدوار بودم [که بتوانم گذشته را جبران کنم].

[چون نیک می‌نگرم] می‌بینم هرگز امروز و فردا مانند دیروز نمی‌شود؛ زیرا دیروز زمانی بود که

از دست رفت.

۲. ۱. ۴. گونه /əmbə/

بنابر موقعیت واجی در اول شخص مفرد مضارع اخباری.

ترسیمه tars-əmbə: می‌ترسم

سرساب اگر نواشه شوپا

ترسیمه دیگر نواشه شالی

(۱۸/۳۹)

tars-əmbə dægər nə-vāš-ə šālī

sarsāb ?agər nə-vāš-ə šō-pā

برگردان: می‌ترسم پس از این، کشت برنج به بار ننشیند، گر در شب، نگهبان مزرعه- که می‌باید از هجوم جانوران حفاظت کند- مراقب نباشد.

۲. ۲. شناسه /ī/ و گونه‌های /nī/ و /ənī/ و /nənī/ و /īn/

۲. ۲. ۱. /ī/

در دوم شخص مفرد گذشته ساده، گذشته استمراری، مضارع اخباری و مضارع التزامی

می‌آید.

۲. ۲. ۱. ۱. ماضی ساده:

دکتی /da-kət-ī/: افتادی

بوردی /ba-vərd-ī/: بردی

دکتی باورِ کاتی جه، جر/ بوردی جور، درو جا، کلپت

(۲۰/۲۰ و ۱۹)

da-kət-ī bāvər-e kātī je, jer

ba-vərd-ī jūr, dərū jā, cəlpət

برگردان: از نردبان باور فرو افتادی/ ای دزد فرصت با دروغ بالا رفتی.

۲. ۲. ۱. ۲. ماضی استمراری: گوتی /gūt-ī/: می‌گفتی

اگه دریوره بدیی گوتی / اسه استیل دله زمبی دس و لینگ

(۲۳/۳ و ۲)

?agə dəryū rə ba-dī-bī gūt-ī / ?əse ?astəl dələ zambī das o līng

برگردان: اگر تو دریا را دیده بودی، می‌گفتی: / اینک میان مرداب دست و پا می‌زنیم.

۲.۲.۱.۳. مضارع اخباری:

دُوندی /dond-ī/ : می دانی

هر سوته- دلی ره سرور آستی      دوندی چه و آندیه دلبر آستی  
(۱۸/۱۲)

dond-ī če ve ?and-ə del-bar-ast-ī  
har sūtə-dəl-ī rə sar-var-ast-ī

ترجمه: آیا می دانی چرا این قدر دلربایی؟ و هر شیدا و دلسوخته ای راسروری؟

۲.۲.۱.۴. مضارع التزامی:

بِواشی /bə-vāš-ī/ : بباشی، بشوی

ندیمی پیشتر هرگز اتی امروز بی فردا      ندیمی آشی واری، نون بِواشی یار تا کندا  
(۲/۱)

na-dī-mī piš-tər hargəz ətī ?amrūz bī fərdā  
na-dī-mī ?āš-e vār-ī, nūn bə-vāš-ī yār tā kəndā

برگردان: هیچ‌گاه پیش از این، بدین‌گونه امروز را بی فردا ندیده‌ایم.  
ای نان، تو را که شکم ما را سیر می‌کردی، چه شده است که سیری تو تا درگاه خانه، ما را همراهی  
نمی‌کند؟ گویی که توان همراهی تو با آش برابر شده است

نکته: گاهی /ā/ در دوم شخص مفرد فعل ماضی به دلیل موقعیت واجی حذف می‌شود.

بَسوته دل تِه اِگر بی، نَوی اِتی دِشمن      نِخواستی مِه وه آسری مِه دل بَسوته اِتی

(۱۱/۴)

ba-sūt-ə dəl tə ?agər bī, na-vī ?ətī dəšmən  
nə-xāst-ī me- v-e ?asrī-v-o me dəl sūt-ə ?ətī

برگردان: اگر دل سوخته بودی، این‌گونه دشمن نمی‌شدی.  
و برای من اشک، آرزو نمی‌کردی و دلم را این‌گونه، سوخته نمی‌خواستی.

۲.۲.۲. گونه /-nī/

شناسه و گونه‌های آن در زبان تبری ۶۱

/-nī/ در دوم شخص جمع ماضی ساده و دوم شخص مفرد مضارع اخباری دیده می‌شود.

۲. ۲. ۲. ۱. ماضی ساده: دوم شخص جمع

بَیْنی ba-vī-nī: شدید

بَدینی ba-dī-nī: دیدید

بَدینی بُور، آش، ورگون و آشنیک

شِما پدیارِ هِمرا گت بَیْنی

(۸/۴)

šämā pädyār-e hämrā gat ba-vī-nī

ba-dī-nī bavr, ?aš, værg-ün-o- ?ašnik

برگردان: شما با جنگل بزرگ شده‌اید؛

[بنابراین] ببر، خرس، گرگ‌ها و سنجاب [و دیگر حیوانات جنگلی] را دیده‌اید.

۲. ۲. ۲. ۲. مضارع اخباری: دوم شخص مفرد

وونی /vū-nī/: می‌شوی

دِرآسته فِردا کا هِسکامی

وُونی بَمونس اَمرو هِرستی

(۱۵/۶)

vū-nī ba-mūnəs ?amrū hä-rəst-ī

fərdā kā hässäkä-mī

برگردان: اگر امروز برخیزی، ماندگار خواهی شد.

فردا که مرگ از ما زندگی بستاند و استخوان باقی گذارد، دیر است.

۲. ۲. ۳. گونه /ənī/

در دوم شخص جمع ماضی استمراری و دوم شخص جمع مضارع اخباری دیده می‌شود.

۲. ۲. ۳. ۱. ماضی استمراری:

گوتی /gūt-ənī/: می‌گفتید

اِسا زَنگاله مردم بیشتر هر جا، شِما دارا

اَما ره گوتی زَنگاله می دارا جه ها مردم

(۲/۵)

?amā rə gūt-ənī zəngälə-mī dār-ā je hā mardəm

?əsā zəngälə mardəm bišter har jā šämā dār-ā

برگردان: به ما می‌گفتید: ای مردم، به علت وجود سرمایه‌دار است که بی‌چیز و مفلس و فقیر هستیم.

اینک - خود شما که چنین داعیه‌ای داشتید - سرمایه‌دار شده‌اید و به هر کجا که می‌نگری مردم فقیرتر شده‌اند!

### ۲.۲.۳.۲. مضارع اخباری:

می‌خندی	:	/xənd-əni/	خَندِنِی
می‌بندی	:	/vand-əni/	وَنَدِنِی
می‌کنی	:	/kand-əni/	کَندِنِی

وونه بهار خَندِنِی گَسّه ره غَنچه وَندِنِی ناز نَکِن که کَندِنِی بِن چه مه دل خِداوری

(۱۳/۲)

vū-nə bəhār xand-əni, gəssə rə qənčə vand-əni  
nāz na-kən kə kand-əni bən je mə dəl xədā-var-i

برگردان: هنگامی که می‌خندی بهار می‌شود. بر گیسوان خود غنچه می‌بندی تا دل‌باتر شوی. دلدار من، ناز بنیاد مکن که به خدا سوگند دلم را از بُن بر می‌کنی. هر روز به اندازه‌ی یک سال به حساب می‌آید و زمان دیر می‌گذرد و تلف می‌شود.

### ۲.۲.۴. گونه /nəni/

در صیغه‌های دوم شخص جمع مضارع اخباری به کار می‌رود.  
گانبی /gā-nəni/: می‌گویید.

### ۲.۲.۵. گونه /īn/

در صیغه‌های جمع مضارع التزامی و فعل امر و فعل نهی می‌آید.  
۱.۵.۲.۲. مضارع التزامی:

- دَوَندِنِی /da-vənd-īn/: ببندید

هر روز سالِ اِنداء، توم آسته و وونه اِرزا تا کاردون دَسْتون، نادونِ جا دَوَندِنِی

(۷/۲)



شناسه و گونه‌های آن در زبان تبری ۶۳

har rūz-e sāl-e ?əndā, tūm asto vū-nə ?ərzā

tā kārəd-ūn-e dast-ūn na-dūn-e jā da-vənd- īn

برگردان: هرروزه اندازه یک سال به حساب می آید و زمان دیر می گذرد و تلف می شود.

و این تا هنگامی است که با نادان، دست‌های انسان‌های کاردان را ببندید.

- نواشین /nə-vāš-īn/: نشوید- نباشید

خو هَسْتِه مرگ‌واری، ویشار اگر نواشین

آسنی بِسَأِه کِلِپَت تا خو دَوْنده چشمون

(۷/۶)

?asnī bə-sāt-ə kəlpət tā xū da-vənd-ə čəšm-ūn

xū h-ast-ə marg-e vār-ī, vīšar ?agər nə-vāš-īn

برگردان: فرصت طلب، افسانه ساخته است، تا با خواب، چشمان شما را ببندد.

خواب مانند مرگ است، اگر بیدار نشوید

ب: فعل امر و نهی جمع:

نَیشین /na-nīš-īn/: ننشینید

هستین /hə-st-īn/: برخیزید

دونا جه وونه مَرْدِم، واز آسمونِ روجین

نادونِ وَر نَیشین، هستین زمین جه هستین

(۷/۱)

nā-dūn-e var na-nīš-īn, h-əst-īn zamīn jā h-əst-īn

dūnā je vū-nə mardəm! vāz āsəmūn-e rūjīn

ترجمه: کنار نادان ننشینید، برخیزید، از زمین برخیزید.

ای مردم، پنجره‌ی آسمان، با دانا گشوده می‌شوید.

۲. ۲. ۲. ۲. فعل امر و نهی جمع:

نَووین /na-vū-īn/: نشوید

نَترسین /na-tərs-īn/: نترسید

بِشکین /bə-šəkən-īn/: بشکنید

وِرازون جا نَترسِمبِی، بِشکینِ بیک

نِتاشی جا هم اوگیزون نَووین

(۴/۵)

nə-tāš-ī jā ham ?ogīzūn na-vū-īn

vəraz-ūn jā na-tərs-īn bə-šəkən-īn bīk

برگردان: باجانوران بدجنس، هم‌آبشخور نشوید.  
دندان بلند گرازها را بشکنید و از آن‌ها هراس نداشته باشید

۲. ۳. شناسه /ə/ و گونه‌های /nə/، /ənə/ و /nənə/

۲. ۳. ۱. شناسه /ə/ در سوم شخص مفرد فعل‌های ماضی و مضارع می‌آید.

۲. ۳. ۱. ۱. ماضی ساده: دَپیتِه /da-pīt-ə/ : پیچید

۲. ۳. ۱. ۲. ماضی نقلی: بُورده /ba-vərd-ə/ : برده است

دَپیتِه بوی گل و غنچه کو تا دریا مگر باد، تِه جا سر، بُورده بو اَمشو

(۸/۴)

da-pīt-ə bū-y-e gəl-o-qənčə kū tā dəryā  
magər bād, te jā sar, ba-vərd-ə bū ?am-šo

برگردان: بوی گل و غنچه از کوه تا دریا پیچیده است .

امشب مگر نسیم، بویی از جایگاه تو برده است که بوی خوش تو را از کوه تا دریا پراکنده

است؟

۲. ۳. ۱. ۳. ماضی استمراری: گاته /gat-ə/ : می‌گفت

کَنَدِل، کِلارِه دیشو لَس گوته گوش دَرین سَد دارواش تن گور، ناخس نوایشه یک مَل

(۵/۱۰)

kandəl kəlā rə dī-šū las gūt-ə gūš-ə dar-bən

sad dār-e vāš-e tan gūr, nā-xəš na-vāš-ə yək mal

برگردان: دیشب، خمره، آهسته و در گوشی به خم گفت :

تن صد دارواش به گور برود، اما یک شاخه انگور، بیمار و ناخوش نگرود

۲. ۳. ۱. ۴. مضارع اخباری: کاندِه /kānd-ə/ : می‌کند

کاندِه هر کی بَدی، خواش جه کاندِه خاشکِه چوو، سَز نَوونِه، بکاری

(۱۲/۱)

Kānd-ə har kī bad-ī, xāš je kānd-ə  
xāšk-e čū soz na-vū-nə, bə-kār-ī

شناسه و گونه‌های آن در زبان تبری ۶۵

ترجمه: هرکسی که بدی می کند در حقیقت به خود می کند.

بدی مانند چوب خشکی است که سبز نمی شود.

۲ . ۳ . ۱ . ۵ . مضارع التزامی: /na-vīn-ə/ نَوینَه: نیند

تا دل نَوینَه دلبر، پرزنده مرغ‌واری جانان وسته شونه، جان مرگِ خواستگاری

(۱۲/۱)

tā dəl na-vīn-ə dəl-bar par zand-ə mærg-e vār-ī

jān-ān-e vest-e šū-nə Jān marg-e xāss-e-g-ār-ī

برگردان: تا هنگامی که دل، دلبر جاودانه را نیند؛ مانند مرغی که شوق پرواز دارد، بی تابانه پرپر

می زند.

جان برای وصال جانانه و رفیق الأعلیٰ به خواستگاری مرگ می رود.

نکته: هر گاه /θ/ پس از مصوّت بلند /ā/ قرار بگیرد، پیش از خود (y) میانجی می گیرد.

مثال: بوییه /ba-vī-y-θ/ شد

سیو بوییه ته زنگال دی جه مردم لا که ته وسه جمه، تش جه دل، بدوته ایتی

(۱۱/۳)

səyū ba-vī-y-ə te zəngāl-e dī je mardəm-e lā

kə te vesse jəmə, taš je dəl, ba-dūt-ə ?ətī

برگردان: از دود زغالِ توست که لباس مردم سیاه شده است.

[بدین سبب است] اگر دلت برای تو این گونه از آتش پیراهن دوخته است.

مثال: نییه /nī-y-ə/ نیست

دریا دله نییه بشته ماهی این تی که ته ماه پیکر استی

(۱۸/۱۷)

dəryā dələ nī-y-ə ba-št-ə mähī

?īn-tī kə tə mäh peykar-ast-ī

ترجمه: ماهی، در میان دریا که همیشه شسته و پاک است.

این گونه که تو ماه پیکر، پاکیزه‌ای، نیست.

۲ . ۳ . ۲ . گونه /nθ/

در سوم شخص مفرد ماضی ساده و مضارع اخباری می آید.

۲ . ۳ . ۲ . ۱ . ماضی ساده: /bī-nθ/ بودند

هفت پشّت گت پر، بینه کلاگر

این وسّه ناخس بی پیلکا می

(۱۵/۱۰)

haft pəšt-e gat-per, bī-nə kələ-gar

' ?in vesse nā-xəš bī-pilə-kā mi

برگردان: نیاکان و پدربزرگان ما، تا هفت پشّت، سازندگان خُم بودند.

بدین سبب است که بدون پیاله، ناخوش و ناخشنودیم .

۲. ۲. ۳. ۲. مضارع اخباری: گونه /gū-nəθ/: می گوید، وونه /vū-nəθ/: می شود.

او وونه گالشِ دل تا گوک گو بوونه گو دزد گونه گالشِ کی وونه خو بوونه

(۹/۱)

?ō vū-nə gāləš -e dəl tā gūk gū ba-vū-?ə

gū-dəzd gū-nə gāləš kəy vū-nə xū ba-vū-?ə

برگردان: تا گوساله گاو شود، دلِ گاوچران آب خواهد شد.

[در این میان] گاو دزد، در اندیشه‌ی آن است که چه هنگام گاوچران به خواب فرو می‌رود.

۲. ۳. ۳. گونه /ənəθ/

در صیغه سوم شخصِ مفردِ مضارع اخباری به کار می‌رود.

شندینه /šənd-ənəθ/: می ریزد

وَنَدِنَه /vand-ənəθ/: می بندد

شندینه گسسه کولِ سر، را چه ورنه دل به در

وَنَدِنَه جانِ بال و پر، تا وینه ور چه تپری

(۱۳/۵)

šənd-ənəθ gessə kūl-e sar, rā je var-nə dəl bə dar

vand-ənəθ jān-e bāl-o-par, tā və-ne var je na-pprī

برگردان: گیسوانش را بر دوش خود می‌ریزد و با این افسونگری دل را از راه به در می‌برد .

و بال و پر مرغ جان را می‌بندد تا از کنار او نتوانی پرواز کنی و بگریزی و تو را در دام عشق

خود گرفتار می‌کند.

۲. ۳. ۴. گونه /nənəθ/

در صیغه سوم شخصِ جمعِ مضارع اخباری دیده می‌شود.

مثال: گونه /gū-nənəθ/: می‌گویند

شناسه و گونه‌های آن در زبان تبری ۶۷

گونه جیکا و زیک ، دم تِلکان کِرکرا بوی بهارون بَمو مژده هدا چَلچَلَا...  
(۲۰/۱-۳)

gū-nəne jikā-v-o zik dəm tələkān kərkerā

bū-y-e bəhār-ūn bə-mū məzdə hə-dā čəlčəl

برگردان: [نه تنها بلبل، بلکه] پرندگانی چون: گنجشک، زیک، دم جنبانک و سبزقا [نیز] می‌گویند: بوی بهاران آمد و پرستو مژده سر داد که:....

هر ده تا ووننه واز آمه دَسْتون، شِمه میست

(۲۱/۱۷ و ۱۶)

?ame dast-ūn šə-me mīst/hardə tā vū-nəne vāz

ترجمه: دست های ما و مشت های شما هر دو باز خواهند شد.

۲. ۴. شناسه /mī/ گونه‌های /əmi/، /īm/، /mbī/ و /əmb/

در صیغه‌های اول شخص ماضی ساده، ماضی استمراری، ماضی نقلی، ماضی بعید، مضارع اخباری دیده می‌شود که به سه نمونه شعری در ماضی ساده، ماضی استمراری و مضارع اخباری می‌پردازیم:

۲. ۴. ۱. /mī/ در ماضی ساده

نشیمی /na-šī-mī/ : نرفتیم

نویمی /na-vī-mī/ : نشدیم

وَل را نشیمی، هاشی نویمی هر کییه چوو-کش، وِن وِسّه نا، می

(۱۵/۴)

val rā na-šī-mī, hāšī na-vī-mī

har kī-y-ə čū-kaš, və-n vesse nā- mī

برگردان: کج راه نرفته‌ایم، آلوده نشده‌ایم،

برای هر کسی که زورگو باشد، پاسخ ما در برابر او «نه» است.

ب: /mī/ در ماضی استمراری

شیمی /šī-mī/ : می‌رفتیم

رِسیمی /rəsī-mī/ : می‌رسیدیم

شیمی اِگه تا اِسا، رِسیمی چش دَر جه بَدوتِمی نشیمی

(۱۶/۱)

val rā na-šī-mī, hāšī na-vī-mī  
har kī-y-ə čū-kaš, və-n vesse nā- mī

برگردان: اگر می‌رفتیم، تا کنون می‌رسیدیم.

[اما] چشم به در دوختیم و نرفتیم

ج /mī/ در مضارع اخباری

وَرَمی /var-mī/ : می‌بریم

فرمون اگر وَرَمی یک خدا جا این تی چه واری هر یک جدا، می

(۱۵/۳)

farmūn ?ager var-mī yək xədə jā  
?in tī če vār-ī har yək jədā-mī

برگردان: اگر از احکام یک خدا فرمان می‌بریم،

پس چگونه، این‌گونه، هر یک جدا از یکدیگریم!؟

نکته: /mī/ به تنهایی به معنی «هستیم» به کار می‌رود؛ مثل: جدا، می /jədā-mī/ در بیت

بالا. یا /mī/ در بیت زیر:

نا مولِ واری دل نا گِدا می نا شا وه شادی نا شاهزا می

(۱۵/۱)

nā mūl-e vār-ī dal nā g dā mī  
nā šāh-ve šād-ī nā šāh-zā mī

ترجمه: نه مانند فرزند نامشروع، شکم‌پرست؛ و نه مانند گدا، طماع و حریص هستیم.

و نه برای شاه، بوزینه ایم که برای تکه‌ای نان ادا درآوریم و بازیچه باشیم و نه شاهزاده‌ایم.

۲. ۴. ۲. گونه /əmi/

در مضارع مادهٔ درمی /dar-əmi/ : وجود داریم، هستیم، حضور داریم:

دردا دَرَمی جانا دریا لب و تَشنامی آنبست و تَنک تا کی؟ شالی اِمِه و شنامی

(۱۴/۱)

شناسه و گونه‌های آن در زبان تبری ۶۹

dardā dar-əmī jānā dəryā lab o təšnā-mī  
?anbəst-o-tanek tā kāy? Šālī ?ame vəšnā- mī

برگردان: ای گرامی دوست با آن که ساکن کرانه‌های دریاییم؛ اما جای اندوه و دریغ است که از نعمت‌های آن بی‌بهره‌ایم.

تبعیض اجتماعی تا کی ادامه خواهد داشت؟ - بی تردید این افراط و تفریط به زیان جامعه می‌انجامد - چگونه است که برنج از ماست، ولی ما گرسنه‌ایم!؟

۲ . ۴ . ۳ . گونه /īm/

گونه /īm/ در اول شخص جمع فعل‌های ماضی التزامی و مضارع التزامی به کار می‌رود.

۲ . ۴ . ۳ . ۱ . ماضی التزامی: دکت بوییم /da-kət-bū-īm/ افتاده باشیم.

۲ . ۴ . ۳ . ۲ . مضارع التزامی: بواشیم /bə-vāš-īm/ بشویم.

دار چه یار باید بواشیم تا بخواره امه تر کتیل چه

(۱۹/۱۸)

dār je yār bāyəd bə-vāš-īm  
tā nə-xār-ə ?ame tor katəl je

برگردان: با درخت باید دوستی ورزیم و یار باشیم  
تا تبر ما زندگی ما را به مخاطره نیندازد و مانع پیشرفت نگردد.

نیشانییم /na-nīš-ān-īm/ : نشانییم

تاتش ره نیشانییم آسوده نئیرمی تا جنگِ وه هستانه جنگ استه و هستامی

(۱۴/۶)

tā taš rə na-nīš-ān-īm ?āsūd-ə na?ir-əmbī  
tā jang-e ve h-əstā-nə jang ast-ə v-o h-əstā-mī

برگردان: تا آتش فتنه ی دسیسه‌گران را فرو نشانییم، آسوده نمی‌گیریم و آسوده نخواهیم نشست،  
تا آن‌گاه که دشمنان برای جنگ ایستاده‌اند - اگرچه ما جنگ طلب نیستیم - چون جنگ است، ما  
نیز برای جنگ با آنان ایستاده‌ایم.

۲ . ۴ . ۴ . گونه /mbī/

در دوم شخص مضارع اخباری:

شومی /šū-mbī/ : می‌رویم

گومی /gū-mbī/ : می‌گوییم

## ۲ . ۴ . ۵ . گونهٔ əmbī

در اول شخص جمع مضارع اخباری:

نَجُوشِمِی /na-jūš-əmbī/ : نمی‌جوشیم

نَرُوشِمِی /na-rūš-əmbī/ : نمی‌فروشیم

کُوشِمِی /kūš-əmbī/ : می‌کوشیم

دِشْمَنِ جِه نَجُوشِمِی، فِرْدَا رِه نَرُوشِمِی

در راهِ ته کُوشِمِی، سِرْمَسْتِ تِه مِینامِی

(۱۴/۳)

dəšmən je na-jūš-əmbī, fərdā rə na-rūš-əmbī

dar rāh-e tə kūš-əmbī, sar-mast-e te mīnā-mī

با دشمنان انس نمی‌گیریم و آینده (آخرت) را برای رسیدن به خواهش‌های نفسانی خود نمی‌فروشیم.

پروردگارا در راه تو مجاهدت می‌کنیم و از بادهٔ لطف و محبت تو - که از راه مجاهدت،

نصیب می‌شود - سرمستیم.

## ۳ . نتیجه‌گیری

در زبان تبری، شش شناسه وجود دارد که تعداد آنها در فعل ماضی و مضارع یکسان

است؛ اما با توجه به موقعیت واجی ۱۲ گونهٔ مختلف به تعداد شناسه‌ها افزوده می‌شود. به

عبارتی علاوه بر شناسه‌های زیر :

-mə

-mī

-ī

-mī

-ə

-nə

از شناسه‌های دیگری نیز استفاده می‌شود که تعداد شناسه‌های اصلی و فرعی به ۲۴

شناسه می‌رسد که نسبت به شناسه‌های زبان فارسی معیار بسیار متفاوت است؛ البته دلیل

آن، ویژگی فرایندهای واجی است که در زبان تبری وجود دارد:



شناسه و گونه‌های آن در زبان تبری ۷۱

مفرد	جمع
əm	īm
-ī	īn
-ə	-ən

مفرد	جمع
mbə	mbī
nī	nənī
nə	nənə

مفرد	جمع
mbə	mbī
nī	nənī
nə	nənə

کتاب‌نامه

۱. خانلری، پرویز، (۱۳۶۸)، دستور زبان فارسی، تهران، توس.
۲. عسکری، غفارعلی، (۱۳۹۴)، شرح سروده‌های تبری استاد احمد فتّاد، گرگان، نوروزی.





